

قدر قدرتی رژیم یا

خط مشی انحرافی

سازمانهای سیاسی

بناسبت سیزدهمین سالگرد حماسه سیاهگل

قیام خونین ۲۲ بهمن ماه ۵۷

امروز در شرایطی سیزدهمین سالگرد حماسه سیاهکل و بیستمین سالگرد قیام خونین بهمن ماه را گرامی می‌داریم که، امپریالیسم توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با توسل به تحریکات فراوان ضد انقلابی خود به قتل عام عمومی خلق و سازمانهای ضد امپریالیستی دست زده و در این راه آفریننده فجیع‌ترین و وحشیانه‌ترین صحنه‌های ضد انسانی بوده است.

ولی علیرغم همه گشتار و سرکوب، خلقهای میهنمان و در پیشاپیش آن خلق مبارز کرد با تکیه بر مبارزه مسلحانه انقلابی مشعل مبارزه ضد امپریالیستی را فروزان نگاه داشته‌اند. اما اینک چنین بنتر می‌رسد که جنبش به سردرگمی فرورفته و سازمانهای درون جنبش خلق قادر به حرکتی اساسی نمی‌باشند، ظاهراً "جنبش اشتباهی از آنها نتیجه شده که رژیم جمهوری اسلامی توانست ضرباتی به سازمانهای مترقی وارد آورد و بعد این ضربات را در بلندگوهای تبلیغاتی خود با شیاری و فریبکاری چندین برابر بیشتر از آنچه بوده جلوه دهد و خود را شکست‌ناپذیر و قدرتمند نشان دهد. ولی واقعیت این است که ضربات وارد شده بر سازمانها نه بر اساس درستی رژیم بوده، بلکه اشکال اصلی را در نحوه تفکر و خط و مشی سازمانها باید جستجو کرد.

اما این انحرافات تئوری و خط مشی انحرافی چیست و چگونه نتایج هلاکت‌بار خود را به بار آورد؟ برای روشن کردن این مطلب نگاهی کوتاه به قیام و حوادث بعد از آن - می‌افزایم، ولی این نکته ناکفته نماند که نیروهای مورد بحث ما آن سازمانهایی هستند که حداقل در دوران شاه خائن معتقد به وابسته بودن رژیم شاه و حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته با امپریالیسم بر جامعه ما بوده‌اند.

بعد از تعویض شاه خائن با خمینی توسط امپریالیسم رژیم سلطنتی به جمهوری اسلامی تغییر نام داد و سیستم اقتصادی وابسته به قدرت خود باقی ماند.

رژیم جمهوری اسلامی وظیفه بزرگ خود را ایجاد سازمانهای سرکوب جدید و ترمیم

ارگانهاییکه در پروسه قیام توسط زحمتکشان صربانی خورده بود فرار داد .
در این فاصله رژیم به علت عدم انسجام و کنترل اوضاع که نتیجه هماهنگی نداشتن
ارگانهای سرکوبش بود نتوانست به سرکوب جنبش خلق اقدام کند و بدین لحاظ شرایط
" شبیه دموکراسی " یا بهتر بگوئیم دوران هرج و مرج در جامعه آمد . این دوران -
توانست بخش عمده ای از نیروهای اپوزیسیون را فریب دهد ، و هر یک با زبانی به کشف
جناحهایی ضد امپریالیست در درون هیئت حاکمه نائل آمدند . طبیعتاً دامنه این کنشیات
بنا بر درک هر یک از این نیروها از امپریالیسم بعد متفاوتی بخود میگردانید ، اما یک فصل
مشترک همگی این سازمانها را بهم ارتباط میداد و آن نشان دهنده " اپوزیسیونیم ،
بی عقلی - خرده کاری بجای کار انقلابی بر این منی بود .

فرمان هجوم به کارخانهها و کار در میان کارگران بر سر لوحه ارکان این سازمانها
خودنمایی میکرد بدون آنکه کوچکترین شکی نسبت به شرایط موجود و امکان برقراری
مجدد خفقان داشته باشند . ولی دیدیم که همه آن زحمات و تلاشها برای ارتباط بیا
توده ها ، کارگران بعد از اولین یورش سازمان یافته رژیم همچون خشتی که بر آب زده -
باشیم از هم پاشید و این نیروها چنان دچار سرکیچه شدند که بخشی از درون متلاشی
شده و بخشی سر به آستان ارتجاع سائید و بدامان اسلام پناه برد و به کل منکر
مارکسیسم - لنینیسم و جنبش انقلابی ضد امپریالیستی در ایران گردیده .
بدین ترتیب پروسه جدید توجیه غیر انقلابی از گذشته آغاز گردید و توده ها متهم به
توهم در مورد رژیم جمهوری اسلامی گردیدند .

امروز وجود خلقهای مبارزی که با شیوه و منی غیر از آنچه که این سازمانها تبلیغ آنرا
میکردند در مقابل امپریالیسم و رژیم وابسته به آن جانانه به مبارزه ادامه میدهند ، و
ثابت کردند که این توده ها نبودند که دچار توهم شدند ، بلکه توهم سازمانها نسبت
به رژیم جمهوری اسلامی و درک نادرست آنها از عمل کرد امپریالیسم و عدم انطباق عقلی

حرکتشان در شرایط جامعه ما بود .

اینک این سؤال مطرح میشود که در چنین شرایطی چه باید کرد و پاسخ انقلابی به آن چیست ؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید از واقعه تاریخی ای یاد کنیم که راه مبارزه را بنوده ها نشان داد و تئوری مبارزه در دوران تسلط امپریالیسم و حاکمیت رژیمهای وابسته به آن در ایران را عرضه نمود .

شاید این بازگویی ما تکراری بنظر آید ولی از آنجا که ضرورت آن هنوز احساس میشود خود را مؤظف میدانیم که بار دیگر چگونگی صحت خط و مشی مبارزه مسلحانه هم، اهمیت را بیان کنیم و نشان دهیم که چگونه هر سازمانی یا تفکری که از پذیرش مبارزه مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک سر باز زند دچار اپورتونیسم مرمی خواهد شد که سالب است حزب خائن توده نمایندگی آنها میکند و در نهایت امر حاصلی جز خیانت به انقلاب بهار نخواهد آورد .

ما بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک که سیزده سال پیشی توسط بنیان گذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بر اساس تحلیل اقتصاد، اجتماعی و سیاسی جامعه تدوین شده است معتقدیم که اساساً دو خط مشی در جنبش ما وجود دارد اولی با تکیه بر کار آرام سیاسی تشکیل حزب طبقه کارگرا در دستور کار قرار داده ،

و دومی به جنگ مسلحانه انقلابی و تکیه بر کُل خلق و در این زمینه بسیج پرولتاریا به مثابه بخشی از کُل خلق که باید بتواند نقش رهبری انقلاب را بعهده بگیرد .
و ما طرفدار نظریه دوم هستیم .

دیدگاه اول :

آنچه این نظریه بیان میدارد در نهایت جدا از سیستم فکری و ارزیابی حزب توده از هیئت حاکمه و امپریالیسم نییافتد زیرا که ایجاد هر نوع سازمان توده ای و یا حرفهای اعمال شیوه های مشخص و معین را میطلبد، مثلاً شعار "پهتر پسوی تشکیل

حزب طبقه کارگر* در شرایط کنونی جامعه ما اعمق از همه یک امر مسلم است که، با بستن می توانیم در مبارزات خود بخودی طبقه کارگر شرکت کنیم و بقول بزرگان مارکسیسم-سوسیالیسم علمی را با مبارزات خود بخودی طبقه کارگر تلفیق دهیم تا بتوانیم به تشکیل حزب حصول نمائیم، طبعاً برای پاسخ دادن به امر تلفیق آگاهی سوسیالیستی با مبارزات طبقه کارگر باید به میان این طبقه رفت و در کنار آنها زندگی مبارزاتی کرد و این حزب اصول عامی است که تجربه انقلاب کبیر اکثر آنها ثابت کرده است، ولی در کنار این تجربه تاریخی باید توجه و عمق همراه با ارزیابی مارکسیستی از شرایط و ویژگی جامعه خود داشته باشیم.

بنابراین، این سؤال مطرح میشود که طبقه کارگر ایران را کجا باید یافت؟ مگر نه اینکه در درون کارخانه ها و مراکز تجمع این طبقه! بسیار خوب، برای یک لحظه تصور کنیم که چنین کردیم، آیا در میان کارگران بودن و با آنها تماس داشتن و خود را بشک آنها آراستن کافی است تا بگوئیم که با طبقه کارگر ارتباط برقرار کرده ایم؟

بدون آنکه این طبقه در زندگی اجتماعی و مبارزات روزمره خود امکان اظهار عقیده و بیان خواستههایش را داشته باشد، مسلماً چنین امری برای مارکسیستها قابل قبول نیست، زیرا که برای تلفیق سوسیالیسم علمی با مبارزات کارگران برای آموزش آنها، آموزش از آنها بایستی این طبقه در حرکت اجتماعی امکان خودنمایی و عملکرد مبارزاتی در جهت خواستههای خویش را داشته باشد، در غیر اینصورت هر تماسی با کارگران سه تماس فردی محدود میشود نه تماس با کل طبقه کارگر و هر آگاهی از محدوده نهیسی تجاوز نخواهد کرد.

برای اینکه ما را متهم به عدم اعتقاد به کار در میان کارگران ننمایند به سه معیار رفیق کبیر هیسود احمد زاده اشاره میکنیم:

"منظور نوی امکان ارتباط با کارگران نیست، ما حدود از همکاری رفقای کارگر را..."

ملاحظه‌های محدود را برود. مظهر اینست که به آن شکل کلاسیک با کارگران اکتان ارتباطی محسوس واقعیت وجود ندارد. میتوان میان کارگران کارکرد. مینوان از آنها عموماً گرفت البته با دشواریهای فراوان و راندمان کم، اما مینوان در میان کارگران کار کرده ای کرد. نمیتوان دست به ترویج و تبلیغ زد. (م احمد زاده م.م. هم. ا. هم. ت صفحه ۱۵۶)، با نگاهی مُصفاانه به شرایط درون جامعه و آرایش نیروهای خلق و ضد خلق به این حقیقتی می‌بریم که مجموعه خلق بطور کلی و طبقه کارگر بطور مشخص‌ترین آزادی برای بیان افکار عقاید و خواسته های اقتصادی - سیاسی خود بهره‌مند نیست. در اینجا طبقه کارگر نمیتواند هیچ یک از خواسته های خود را بشکل سازمانهایی که مینواند بنظریه بیان آنها ابداع شود اقدام کند. هر نوع تشکیلی به شدیدترین وجه ممکن از طرف هیئت حاکمه سرکوب میشود، اولین اعتراض و خواست اقتصادی با یورش به پاسداران و ارتش ضد خلق روبرو خواهد شد.

وجود شرایط یاد شده باعث گردید، که اشکالی از مبارزه که بخواهد تکیه خود را بر ارکانهایی از مبارزه که تشکل کارگران را در پروسه حرکت‌های کلاسیک این طبقه ایجاد کند ناممکن میسازد و این یکی از عمده‌ترین دلایل عدم وجود جنبش‌های خود بخودی طبقه کارگر میباشد و نه بمعنی عدم رشد تضادها و عدم وجود شرایط عینی انقلاب است، بلکه با این همه خفقان و سیاه‌ترین دیکتاتوری امپریالیستی باز شاهد حرکات جرقه دار این طبقه می‌باشیم. ولی امری که برای مارکسیستها مطرح است چگونگی تعارض با کل طبقه، چگونگی انجام امر مبارزه است که بتواند طبقه کارگر را بسیج و متشکل نماید.

ما معتقدیم، حزب طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب به مفهوم تاریخی آن لازم است. حال ما میخواهیم برای پیروزی و تداوم انقلاب حزب کمونیست را بنحیثی مرکز فرماندهی و ستاد رزنده طبقه کارگر برای رهبری انقلاب خلق بوجود آوریم، از طرفی معتقدیم که وجود جنبش مستقل طبقه کارگر در چنین شرایطی حرف پوچی خواهد بود. و از طرف دیگر شاهد آن هستیم که نه تنها فقط طبقه کارگر بلکه بخش وسیعی از خلق نیز

خواستار شرکت در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد خلقی و قطع نفوذ امپریالیسم
میباشند و از جانب دیگر نمیتوان دست روی دست گذاشت تا شرایط ایده آن
بنا بر جبر تاریخ مهیا گردد .

لذا بمثابة يك نیروی انقلابی در جهت تکمیل تاریخ دخالت در تسریع مبارزه را
جایز میدانیم . بنابراین وظیفه پیشاهنگ انقلاب در شرایط کنونی چیست ؟
با توجه به مطالب گفته شده و چگونگی آرایش نیروهای خلق امر بسیج پرولتاریا
از کانال بسیج کل خلق میگردد و بسیج کل خلق نه در زمینه یک رشته اعمال
سازماندهی ، حال خواه باوازه سلحانه تزئین شده باشد خواه نشده باشد
امکان پذیر نیست . و علت آن عدم امکان حرکت سیاسی صرف یا بکلام دیگر کار
متمین سیاسی تشکیلاتی در جامعه میباشد و گواه این گفته نیز تجربه سالهای
سال حاکمیت ارتجاع در ایران است .

امروز ما در شرایطی خواستار مبارزه انقلابی هستیم که دشمن هر اعلام جنگی را
بمثابه خود جنگ پاسخ میدهد و هر حرکت صلح آمیزی را به شیوه قهر آمیز
سرکوب میکند . و از این گذشته تجربه سیزده سال خود مبارزه سلحانه بخوبی
کافی است تا این حقیقت شیرین را بیابیم که تنها مبارزه سلحانه هم بشکست
ناکتیک هم بشکل استراتژیک آن میتواند امر سازماندهی و بسیج خلق و در این
زمینه پرولتاریا انجام دهد .

اگر جنبش سلحانه ^{تجربه} ۱۳ سال جنگ چریکی (عهد نا در شهر) را پیش روی خود
نداشت شاید کمی مشکل بود تا بتوان مشت اپرنونیسم را باز کرد ؛ ولی تجربه -
قیام و پاسخ توده ها به تنها سازمان مسلح آن ، و کارنامه ننگین ۴ سال حکومت
جمهوری اسلامی کار ما را آسان تر مینماید .

اگر خارج از تمام ننگ نظری ها ، بتوانیم محدوده تنگ نظرات مومیایی شده سالها

حرف را کنار بگذاریم، میبینیم که ما در آغاز مطلب نابجا نکتیم که ضربات -
 وارده بر سازمانهای جنبش نتیجه منطقی عدم تطابق شکل مبارزه سازماندهی
 آنها بود که رژیم میتواند تا حدودی میدان را خالی ببیند .
 اما مساعانه بازباین همه تجربه ، سازمانهایی که اساساً حیانشان در خود
 جنگ مسلحانه نطفه بسته است ساز قدیمی کار در میان توده ها را کون میکنند
 و شعار پینر بسوی "تشکیل حزب طبقه کارگر" را مطرح میسازند و علم پاره - پاره
 اپروتونیسیم را بنمایش در می آورند که تنها تاثیر آن در هر زمان و در بهترین
 حالت بر روی خود دفترچه برنامه حزب کمونیست گذایی خواهد بود که گذشت
 چند سال طبعاً عدد سالهای روی جلد آنرا پیرتر خواهد کرد .

رفقا!

اگر این حقیقت کلی را قبول کنیم که تسخیر قدرت دولتی مسئله اصلی
 انقلاب است و آنرا هدف بدانیم ، برای رسیدن به این هدف باید از چه راهی
 بگذریم ؟

بنظر ما در شرایط امروز باید پاسخوعطی و انقلابی به امر مقابلتهاء ارتش ،
 عمده ترین تکیه گاه رژیم وابسته داد .

امروز کُرْدستان بمشابه سنکر مبارزه خلق کُرْد مشعل فروزان مبارزات ضعیف
 امریالیستی خلقهای ایران توجیه گر پاسیفیسیم بسیاری از سازمانها و نیروها
 گردیده است . اگر چه دفاع و حمایت از مبارزات خلق کُرْد وظیفه هر سازمان
 انقلابی میباشد . ولی اگر با دید وسیع و همه جانبه در راه رهایی مبارزات خلق
 کُرْد از بن بست تنهایی و پیروزی انقلاب بنگریم چه وظیفه ای به عهده سایر سازمانها
 گذشته شده است ؟

آیا ما صریحاً شرکت در این مبارزات و جانسازای در راه آن به وظیفه انقلابی خود -

پاسخ داده ایم ؟ به اعتقاد ما خیر! این تنها میتواند وجدان مبارزانی ما را آسوده کند . پيشاهنگدانقلابی امروز باید بشکل سلحانه در برپای جنگ انقلابی به شاه تنها تاكتمك ، در جهت گسترش مبارزه و تشكيل ارتش خلق حرکت نماید . ما باید که قادر گردیم كردستانهای دیگری در سایر نقاط ایران بر پا سازیم . آنجاچه میرویم کفامکان مبارزه برای ما بیشتر است و در حد توان امکان مبارزه را در نقاطی که ضعیف است فراهم سازیم .

امروز حرکت انقلابی ای که میتواند تداوم مبارزه را تضمین و پیروزی آنرا محتمل سازد ، شکل ارتش خلق و اتحاد نیروهای ضد امپریالیست معتقد به جنگ سلحانه میباشد .

" برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستایی را بیدار مبارزه کشید . برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد . برای شکست ارتش — ارتجاعی باید ارتش توده های داشت . تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده های مبارزه چریکی طولانی است و ارتش خلق اساسا در مبارزه چریکی در روستا بوجود میآید و این امر مستلزم ایجاد کانونهای چریکی است . "

(مسعود احمد زاده ، م.م.م. ۱۰ ، هم .ت صفحه ۱۴۶-۸۳)

خلاصه کنیم : امروز شرایط مبارزه سخت است و خود مبارزه سخت و طولانی خفقانی که بر جامعه ما حاکم است دست آورد صد سال تجربه ، ضد انقلابی و ضد خلقی امپریالیسم جهانی است . اگر امروز برای جلوگیری از يك انقلاب واقعی در ایران امپریالیسم تعویض رژیم شامرا با جمهوری اسلامی تشخیص داد : طبیعا فردای مبارزه ، خلق با تاكتمك جدیدی از جانب امپریالیسم روبرو خواهد شد ، و چه بسا سازمانهایی هستند که در این میان چشم

اُمر به دولتها و قدرتهاى جهانى بسفاند و تلاش مينمايند تا آنها قبول و
قرار امروز نشان را با و صلورينتر گروگد اشتنها پيد بربند تا شايد در اين تسييم
نهدى هم به كلاهشان برسند . از طرف ديگر سازمانهاى كه به دروع برنام
جريك فدائى خلق تكيه زده اند و هنوز تفكرات اكثريت خائن را بدنبال خود
ميكنند و تشعشعات تفكرات حزب توده خائن در آنان خود نمايى ميكنند و عليرغم
حدائى هاى مكرر تشكيلاتى از يكد يكر در چهار جوب انديشه و راستاى فكرى حزب
توده مسائل را ارزيايى و تحليل مينمايند . تا جايى پيش ميروند كه يكي از بارزترين
و درخشانترين دست آورد انقلابى مبارزات دهه اخير را كه همان تكيه
بر خود خلق و پرولتاريائى ايران را به زير سؤال ميكنند و نداى مبارزه بساب ۵۲
نياز به تسليحات مدرن دارد ، را زمزمه ميكنند .

اما هر دو اين تفكر بيك اندازه به انقلاب ايران ضربه خواهد زد و خطرناك
هستند . براى مبارزه با چنين جريانات و اندیشه ها تنها يك راه وجود دارد
و آن انتقاد عملى و تداوم مبارزه انقلابى در عمل و نه صرفاً در سطح تئوريك
مياياند .

آنچه تا كيون تجربه كرده ايم سازمانهاى جوجه توده هاى ابتدا شروع به
ناسزا گفتن به پدر خویش نمائيند و بعد آرام آرام حزب توده خائن جزئى نيروهاى
بين نابينى و سپردن يك پيچ تاريخى ديگر ، انقلابى ارزيايى ميشود .

بدين لحاظ ما معتقد ايم ، صرف ناسزا گفتن به حزب توده و تمام اعوان و انشارش
براى شكست اپورتونيسم مزمن حزب توده خائن در درون جنبش خلق كفايى
نيست بلكه شرط اساسى آن خط كشى قاطع تئوريك ايدئولوژيكي و عمل انقلابى
مياياند . در غير اينصورت به تبليغ اپورتونيسم پرداخته ايم .

گونه سخن اينكه ، رشد و نديت مبارزه طبقاتى اگر چه با خود شكست و
ضربات دردناكى داشته باشد ، ولى يك ثمره پُر ارزش همراه خواهد داشت و آن -

رادیکالیزه کردن جنبش و طرد نیروها و عناصر غیر مبارز از صفوف مبارزه و حلش
خواهد بود. با بزرگداشت سیردهمس سالگرد حماسه سیاهکن و تمام خونیست
بهمن ماه و ایمان به ادامه راه شرح شهدای جریک فدایی جلو و همه شهدای
راه انقلاب رها بیختر خلقهای بهرمان ایران از زیر بوع امیرالاسم و سگهای
زنجیریش با نقل فولی از کتاب "سخنی با رفقا" (در باره برخی از مسائل
جنبش کمونیستی - مهر ماه ۵۸) سخن را خاتمه میدهم.

رفقا

مبارزه طبقاتی مشکلات فراوانی دارد. باید حیا صریح و روشن ایسی
واقعیت را گفت و پذیرفت. مشکلات عظمی، فشارهای روانی، خسارات مادی کار
توان فرسا، همه و همه در سراسر این مبارزه وجود دارند، تا فرجام کار نیز وجود
خواهند داشت. این راهی صعب و دشوار، پر سنگلاخ و ناهموار است. تنهت
با عزمی راسخ با نیروی ایمان، کوشش فراوان و اعتقاد به آینده تابناک پرولتاریا
است که میتوان بر همه مشکلات فائق آمد و به فتح قلعههای پیروزی نائل گشت.

در اهتزاز باد پرچم شرح جنبش نوین کمونیستی ایران

مرک بر اپورتونیسیم

مرک بر امیرالاسم و سگهای زنجیریش

سرنگون باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی

پیشر بسوی تشیل ارتش خراب

سازمان دانشجویان ایرانی مقیم سوئد - استکهلم
هوادر چریکهای فدایی خلق ایران - ارتش رها بیختر
خلقهای ایران

۸۲/۲/۶

پیشینه بسوی تشکیل ارتش خلق

سازمان دانشجویان ایرانی مقیم سوئد همواره -

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها میبخش خلقهای ایران)

آرشو فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران